

قضیہ آب گم شدہ



نویسنده: شالینی سرینیواسان

مترجم: فرید احمد کریمی



مخزن قریه فاطمه تقریباً خشک شده بود. هاجر شروع به دعا برای باران کرد. اسما همه سطل ها و دیگ ها و ظروف خانه را جمع کرد و پر کرد.

او گفت: «ما باید تا جایی که می توانیم آب ذخیره کنیم.

گلاب وسایل را جمع آوری کرد تا یک حوض عمیق تر بکند. او گفت: «ما تا رسیدن باران به آب کافی نیاز داریم.



فاطمه کتابچه و پینسل خود را گرفت. او کلاه فکر کردن خود را بر سر گذاشت و به دنبال والدینش تا مخزن رفت. او زیر مخزن را از نزدیک بررسی کرد. درز کرده بود و گرد و غبار گرفته.

فاطمه با تعجب گفت: «آب مخزن کجا رفت؟ فرار کرد؟ دزدیده شد؟ این یک معما است!»

فاطمه علاقمند حل معما بود: مثل زمانی که
اسما نتوانست عینک مطالعه اش را پیدا
کند.

فاطمه آنها را در کتابش پیدا کرده بود و
همان صفحه را که می خواند نشانی کرده
بود.

بعداً دفعه دیگر - چرا فیل ها به مزرعه ها
میایند؟ به نظر می رسد به این دلیل است
که خرطوم های دراز آنها بوی دانه های
پخته که همه آماده خوردن بودند، را حس
میکردند.

فاطمه با خود گفتند: «من آن آب را پیدا
خواهم کرد»

فاطمه از کنار ماهی های مرده و نیزارهای خشک شده به طرف دیگر مخزن رفت.

فاطمه از ماهیگیر پرسید: "آیا می دانید آب کجا می تواند رفته باشد؟" ماهیگیر اشاره کرد
"پایین جوی؟"



فاطمه به دنبال کف خشک جوی طرف پایین تپه رفت. در پایین یک مخزن دیگر بود. بزهای زیادی داشت اما آب نداشت.

فاطمه از چوپان پرسید: آیا می فهمی که آب ممکن کجا باشد؟

چوپان اشاره کرد: «طرف بالای جوی».

فاطمه گفت: «من از آنجا آمدم. "آب نبود».

چوپان گفت: «پس بالاتر؟». «آب شما از آنجا می آید.»





فاطمه از مخزن بالا رفت. بعداً کمی بیشتر از مخزن بالاتر به تپه بالا شد. نه آب بود و نه پرنده. فقط یک نفر آنجا بود.

فاطمه او را صدا کرد: «ثنا، آب پیدا کرده نمیتوانم. چی فکر میکنید که کجا رفته؟». ثنا را از مکتب می شناخت.



ثنا جواب داد: پایین جوی.

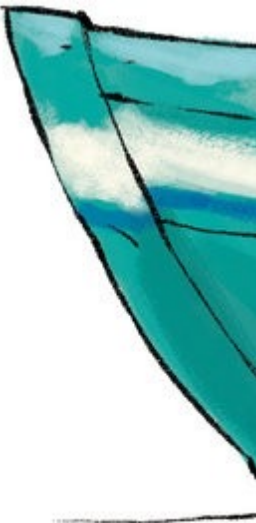
فاطمه ناگهان عصبانی شد. پایش را به زمین زد.

او چیغ زد: «نخیر! نیست». «جستجو کردم و جستجو کردم. طرف بالای یا پایین نیست. فهمیدی؟»

ثنا گفت: «آن بالا چطور؟».

فاطمه و ثنا به آسمان نگاه کردند. آفتاب به آنها خیره شد. همه چیز صفا و داغ و گرد و غبار بود.

آنها با گفتن: «نخیر! آنجا آب نیست»





فاطمه با ثنا به داخل قایق افتاد و ساقه یک گل نیلوفر را جوید. او گرم و خسته بود.

فاطمه گفت: «والدین منیژه قریه را ترک کردند. «به یک شهر رفتند که آب دارند. شاید همه باید برویم.»

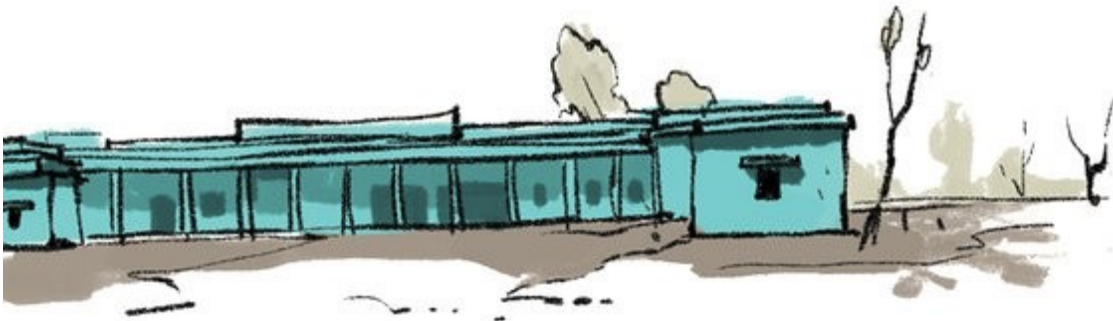
ثنا گفت: تو برو. "هیچکس از تو نخواست که اینجا باشی."

فاطمه گفت: خوب است. و پس به خانه آمد.
اما خوب نشد! هنوز آب نبود، هنوز باران نبود.

روز بعد فاطمه دندان هایش را با آب مخزن گل آلود در یک گیلان کوچک مسواک زد.

"تووففف!" او آب تف کرد

در مکتب، صنف نیمه خالی بود. خانواده های بیشتر منطقه را ترک کرده بودند.



فاطمه طاقت نیاورد. دلش برای همه دوستانش تنگ شده بود!
وسط صنف مطالعات محیطی، او برگشت و از مکتب رفت.



دوید و دوید تا نفسش سوخت. بالاخره کنار سرک نشست.

او گفت: "من باید آب را پیدا کنم!".

یک صدا آمد: "میتوانم کمک کنم؟" صدای ثنا بود که فاطمه را هنگام رفتن از مکتب دیده بود.

رنج به تعجب گفت: "بلی!".

ثنا گفت: «ما باید این کار را به درستی انجام دهیم. "مثل انجنیران امور صحی واقعی".

فاطمه گفت "مثل کی...؟".

انجنیران لوله و مخازن و تخلیه ها می سازند. ثنا گفت: وقتی بزرگ شدم من هم مثل اینها می شوم.

فاطمه و ثنا تصمیم گرفتند یک نقشه از روستای خود و تمام مخازن و جوی های آن ترسیم کنند و همه جاهایی که ممکن است آب در آنجا جاری شده باشد را نشان می دهد.

احتمالاً آب کجا رفته باشد؟

در نهایت، آنها نشستند و نقشه را بررسی کردند. فاطمه به یکی از مخزن هایی که کشیده بودند اشاره کرد: «ما هنوز آن مخزن را ندیده ایم.»

ثنا موافقت کرد و گفت: «برویم»

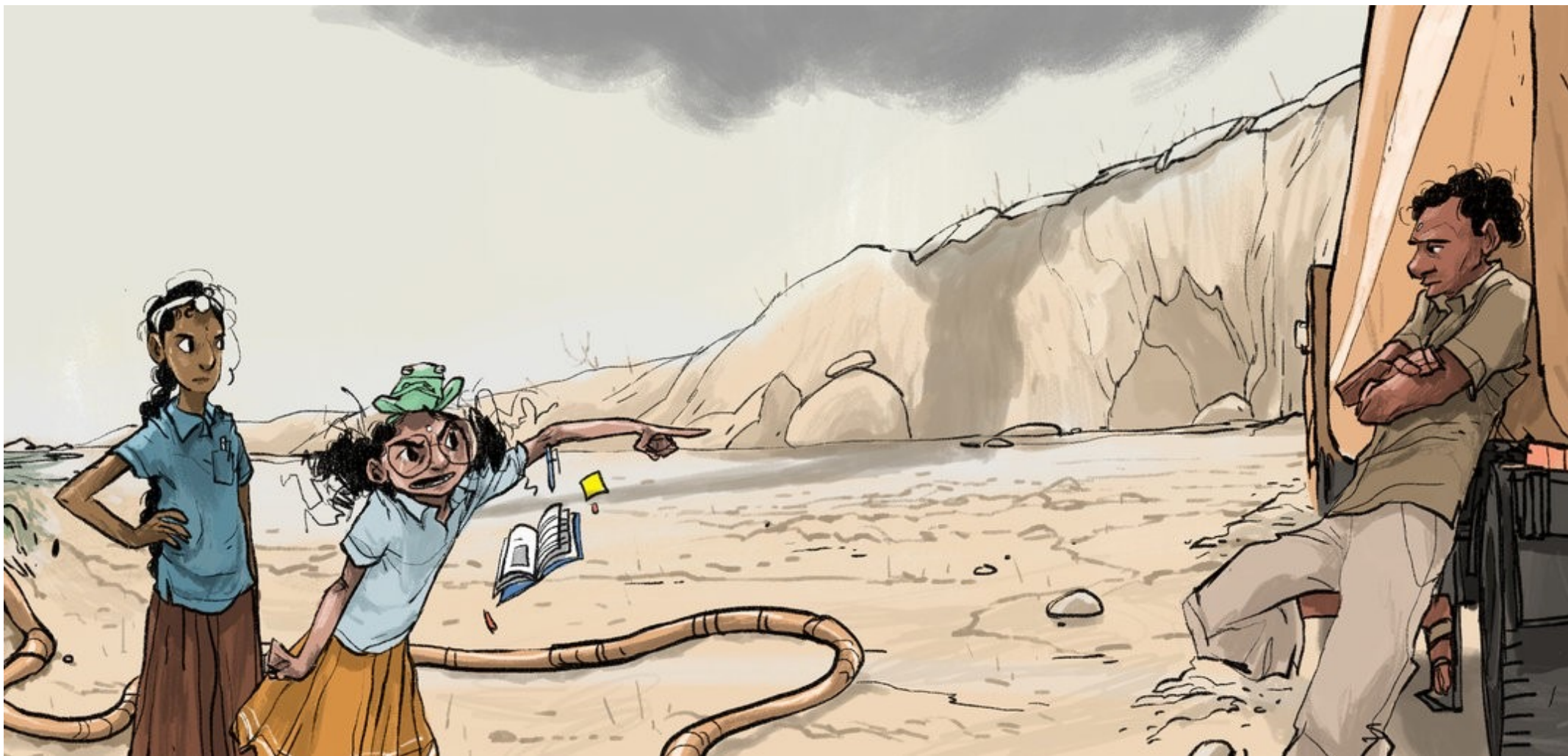
فاطمه و ثنا شروع به بالا رفتن از تپه کردند. جوی اینجا هم خشک بود.

ثنا به تاسف گفت: «شاید نباید مکتب غیر حاضری می کردیم. این مخزن هم احتمالاً خشک است»



وقتی به مخزن رسیدند هر دو متوجه شدند که اشتباه می میکردند.

این مخزن پر بود!



ثنا به پمپ کوچک در آخر دریاچه اشاره کرد. یک تانکر زیر بند ایستاد بود که آب را جمع آوری می کرد. یک مرد ایستاده بود و تانکر را راهنمایی می کرد.

فاطمه تف کرد و گفت: «معمای حل شد. او هرگز پس از حل یک معما اینقدر عصبانی نشده بود.»

"آب ما را کجا میبری؟" رنج می خواست بداند.
مرد گفت: شهر. آنجا مردم زیاد هستند، بنابراین به آب بیشتری نیاز دارند. «ثنا گفت: "عادلانه نیست!"

مرد شانه هایش را بالا کرد و گفت: «همین طور است.»

فاطمه فریاد زد: «دوست من یک انجنیر در بخش صحتی است." "او می داند که چه چیزی عادلانه است.»

مرد خندید و گفت: «به نظر می رسد انجنیر بخش امور صحتی! شما هنوز طفل هستید!»

ثنا به آرامی گفت: بلی، اما می دانم که نمی توانید آب ما را بردارید. مرد گفت: «برو به خانه. شما نمی توانید چیزی را تغییر دهید!»

فاطمه چیغ زد و گفت: «ما پمپ شما را می شکنیم!» و با چوب به سمت پمپ دوید.

مرد گفت: «او هو! آیا انجنیران بخش حفظ الصحة نباید پمپ بسازند نه اینکه آنها را بشکنند؟»

ثنا با ناراحتی گفت: "بلی... نی... اینطور نیست...". اما فاطمه گفت: «من پولیس کشف استم! من می توانم آنچه را که می خواهم انجام دهم.»

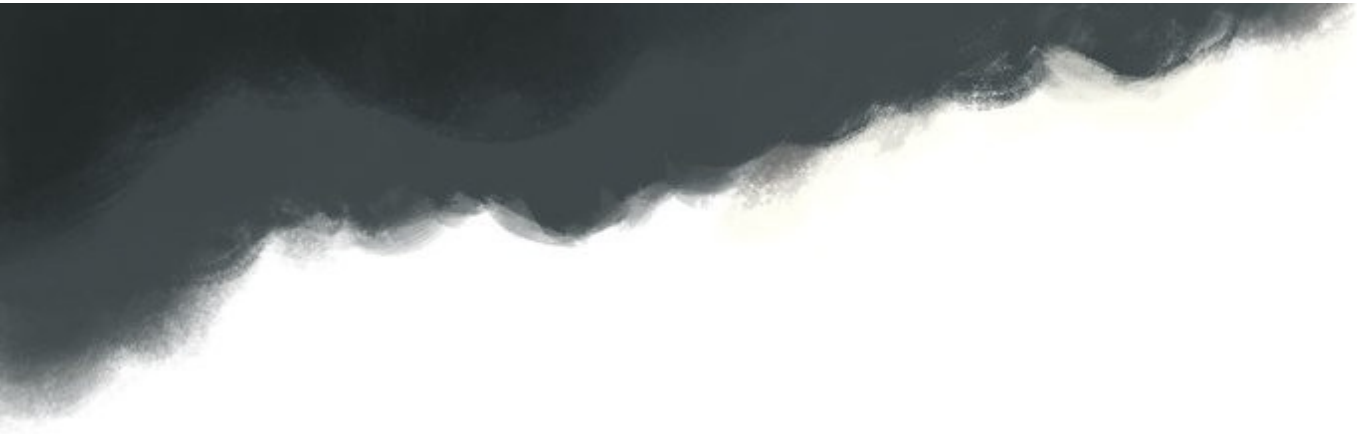




فاطمه فکر بهتر داشت. او پمپ را در بغل گرفت. "اکنون نمی توانید آن را روشن کنید!"

ثنا هم دوید تا پمپ را هم بغل کرد.

مرد گفت: «هی!» او واقعا قهر بود و گفت: «فقط بروید خانه.»



آن زمان بود که ابرها شکستند. رعد غرش کرد، و برق جلا داد، باران باریدن شروع شد.
ثنا شروع به خندیدن کرد.

فاطمه چیغ زند: «اینه باران موسمی!»
صاحب تانکر گفت: «من به خانه می روم، حتی اگر شما نروید هم.»
باران بارید و بارید.

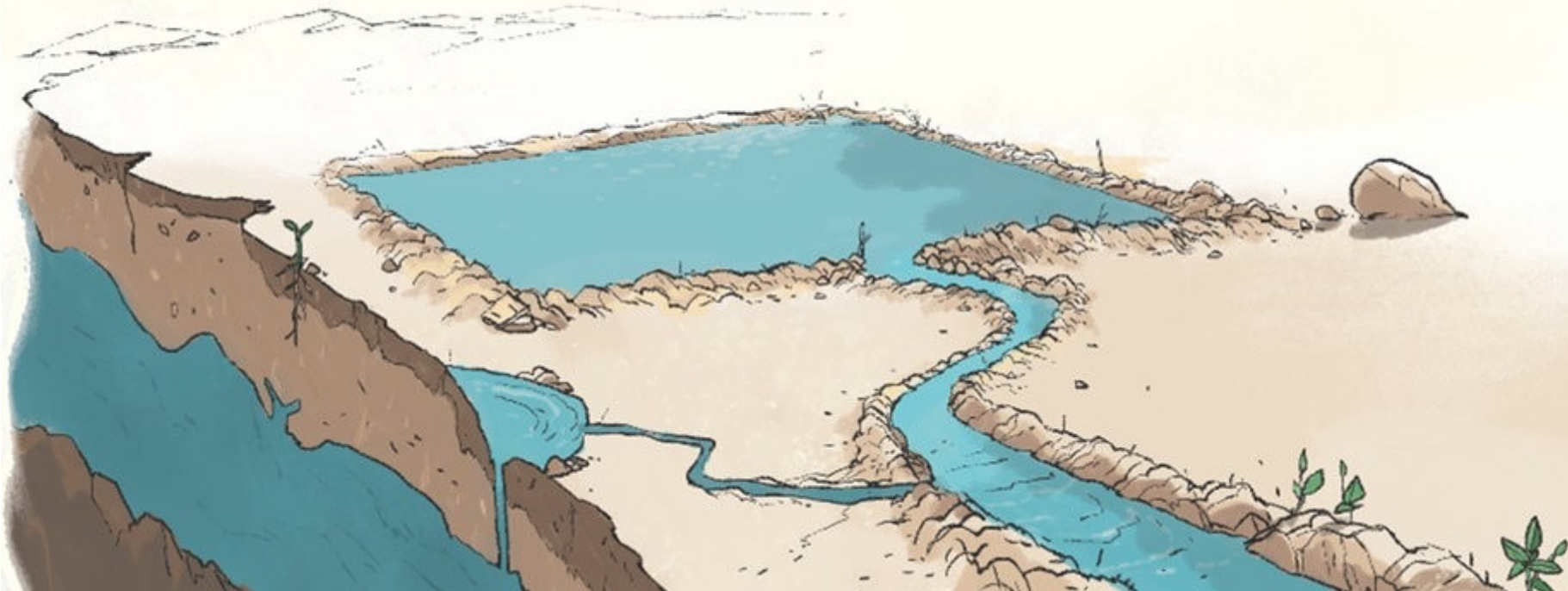


ووش، بند سرریز شد و جوی به سمت پایین سرازیر شد و آنها تر کرد.
فاطمه گفت: «آب پیدا شد! معما حل شد!» و اوووو! از خوشحالی فریاد می کشیدند.

اصطلاحات آب

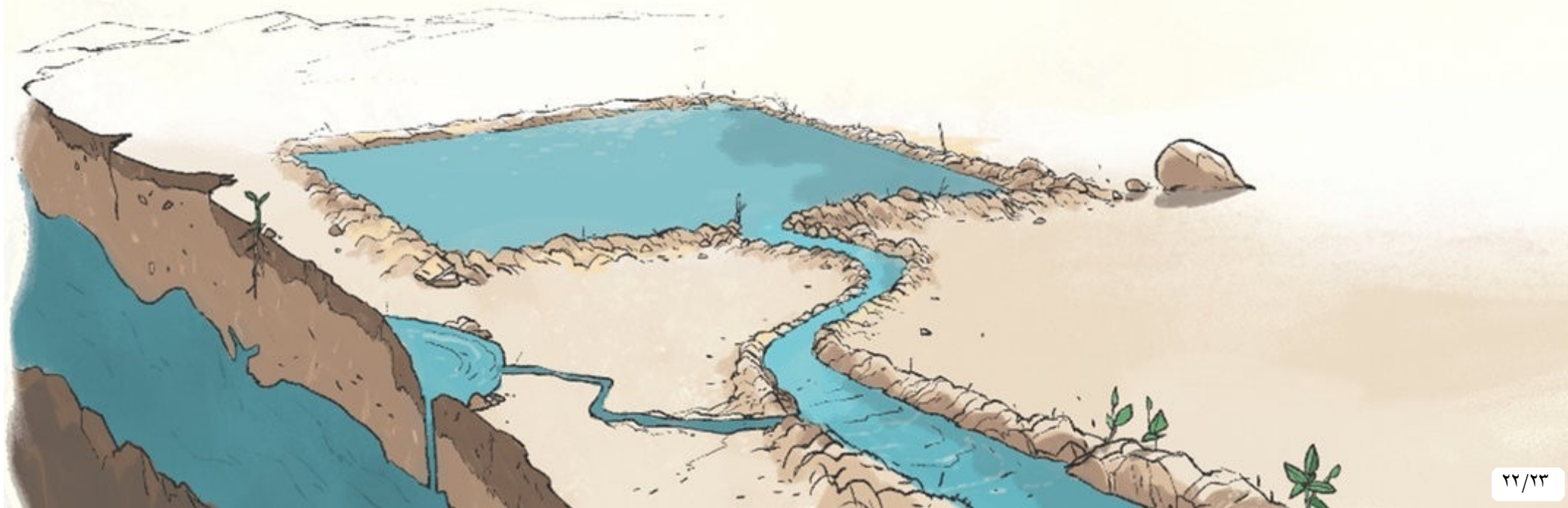
مخزن: نام مکان برای جمع آوری آب توسط انسان است. اندازه مخازن می تواند از حوض های کوچک تا جهیل های بزرگ متفاوت باشد.

بند: دیوار کوچک - معمولاً از گل یا سنگ - است که برای توقف و نگه داشتن آب در مخزن استفاده میشود



اصطلاحات آب

جوی: مجرای کوچکی است که آب از آن عبور می کند.
چشمه: جایی که آب زیرزمینی به سطح می آید.
سطح آب: به معنی سطح آب در زیر زمین است. چاه ها باید عمیق حفر شوند
به اندازه ای که به سطح آب برخورد کند تا آب بگیرد.



سوالات رهنمودی

۱. آیا می‌توانید شواهد را از داستان شناسایی کنید که نشان می‌دهد کمبود آب چگونه بر حیوانات، گیاهان و انسان‌ها تأثیر می‌گذارد؟
۲. چرا مردم قریه فاطمه آب دریافت نمی‌کردند؟ به نظر شما اتفاق که می‌افتاد عادلانه بود؟ اگر آنجا انجنیر بخش صحت می‌بودید چه می‌کردید؟
۳. آیا مناطقی که در آن زندگی می‌کنید با کمبود آب وجود دارد؟ چی چیزی باعث این کمبود می‌شود؟
۴. منبع آب شما از کجا تامین می‌شود؟ آیا منظم است؟ از چه روش‌ها برای صرفه‌جویی در مصرف آب استفاده می‌کنید؟
۵. خوش دارید کدام معما را در محیط اطراف خود را حل کنید؟ چگونه برای حل آن اقدام خواهید کرد؟